

۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ - شماره: ۱۸

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

خواهی نشوی رسوا، هم رنگ «حقیقت» شو!

نویسنده مقاله:

طاها رضوی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



از ابتدای خلقت انسان تاکنون همواره جریان‌های موجود در این کره‌ی خاکی به دو دسته تقسیم می‌شده‌اند: دسته‌ی اول جریان‌های الهی و پاک که همیشه مظهر «حقیقت» بوده‌اند و از خداوند سرچشمه می‌گرفته‌اند و گماشتگان خداوند، هدایت و رهبری آن‌ها را بر عهده داشته‌اند و هدف آنان تنها تحقق حکومت «الله» بر جهان بوده است و جز به سوی بیعت با خداوند فرا نمی‌خوانده‌اند. رهبران این جریان‌های الهی هرگز خواستار تأمین مقاصد شخصی و حصول منافع دنیوی خود از قبیل قدرت و ثروت و شهرت نبوده‌اند و حتی برای رسیدن به هدف مقدس خود نیز از طریق صواب عدول ننموده‌اند. در واقع همواره آرمان نهایی این دسته آن بوده است که با تحقق حاکمیت خداوند در جهان از طریق پیشوایی حاکم منصوبش، زمینه‌ی رشد و شکوفا شدن همه‌ی استعدادها برای تمامی انسان‌ها در سراسر جهان فراهم شود و با برقراری عدالت به معنای «تام» و «حقیقی» آن، دیگر کسی در محرومیت به سر نبرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵) یعنی «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». از این رو بود که این نهضت و جنبش الهی با هدایت حضرت آدم علیه السلام به عنوان یک انسان گماشته از جانب پروردگار شروع شد و سپس رهبری آن در طول تاریخ در اختیار بیش از صد هزار پیامبر که همگی از جانب خداوند

مأذون بودند، دست به دست شد تا به آخرین آن‌ها رسید و سپس با هدایت جانشینان منصوب ایشان به راه خویش ادامه داد و در این بین برای تحقق آرمان مقدس خود همواره انسان‌های آزاده را دعوت کرده و با خود همراه نمود تا اینکه کاروانش در این راه دراز به منزل گاه دوران ما رسید.

در مقابل این جریان‌های الهی همواره جریان‌هایی شیطانی و ناپاک قرار داشته‌اند که «باطل» بوده و ماهیتی جز «اعتبارات بی بنیاد و مجازی» نداشته‌اند. این جریان‌ها تحت رهبری دست‌نشانده‌های ابلیس با تمام توان خود در حال گرفتن بیعت برای کسانی هستند که از جانب خداوند منصوب نبوده‌اند و هدفی جز تأمین منافع آن‌ها نداشته‌اند. اثر طبیعی و وضعی چنین رویکردی تأمین و تمرکز قدرت و ثروت روزافزون برای این گماشتگان شیطان و در پی آن فقر و محرومیت برای سایر اقشار مردم بوده است. طبیعی است که در چنین حکومت و ساختاری صحبت از زمینه‌سازی برای سعادت و کمال بشریت و نیز برقراری عدالت، محلی از اعراب نخواهد داشت. این دسته نیز به موازات دسته‌ی قبل، فعالیت شوم خود را آغاز کرده‌اند و برای ایجاد هدف خود یعنی فراهم کردن زمینه‌ی ظلم جهانی از هیچ اقدام و عملی مضایقه نکرده‌اند و با تمام توان خود به مقابله با جبهه‌ی حق پرداخته‌اند.

اما چیزی که سبب تعجب و تحیر آدمی می‌شود تاریخ است که شهادت می‌دهد غالباً جریان‌های الهی و رهبران بر حقشان در غربت و مظلومیت قرار داشته‌اند و با ادبار و استهزاء بسیاری از مردم رو به رو می‌شده‌اند و در مقابل، این جریان‌های الحادی و شیطانی بوده‌اند که غالباً مورد اقبال عامه‌ی مردم قرار می‌گرفته‌اند و به قدرت و ثروت و شهرت می‌رسیده‌اند. از این رو، خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ (انعام/۵) یعنی: «هیچ نشانه‌ای از آیات پروردگارشان به آن‌ها نرسید مگر آنکه از آن رویگردان بودند.» و نیز می‌فرماید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یس/۳۰) یعنی: «افسوس بر این بندگان! هیچ پیامبری به سراغ آن‌ها نیامد مگر اینکه او را به استهزاء می‌گرفتند!»

از باب نمونه، تاریخ شاهد آن بود که فرستاده‌ی خداوند، نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال مردم را به جریان پاک خداپرستی و خداگرایی دعوت و ارشاد نمود و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد، اما از بین آن‌ها تنها تعداد بسیار کمی به دعوت او لبیک گفتند و بر کشتی نجاتش سوار شدند و سایرین که در اکثریت بودند به استهزاء او پرداختند و در نهایت در

عذاب خداوند غرق گشتند. یا فرستاده‌ی خداوند عیسی علیه السلام به سبب خیانت نزدیکان و بغض کاهنان یهود که نسبت به او خصومت و عداوت داشتند، نزدیک بود که خوش ریخته شود، تا آنکه خداوند او را به آسمان بالا برد. همچنانکه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت نیز از این امر مستثنی نبودند و مظلومیت آنان بر کسی پوشیده نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با وجود هدایت و دلالت کامل امتش پیرامون بعد از خود مورد تبعیت کثیری از امت قرار نگرفت و اهل بیت آن حضرت نیز پس از او دچار غربت و تنهایی و انزوا شدند، تا جایی که تنها پس از حدود ۵۰ سال از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نواده و ذریه‌ی آن حضرت یعنی حسین ابن علی ابن ابی طالب را به جرم امر به معروف و نهی از منکر و عدم پذیرش بیعت با طاغوت و مبارزه با ظلم آشکار سر بریدند، در حالی که یاران بسیار کمی همراه او بودند و مردم به رغم ندای مظلومانه‌ی او «هل من ناصر ینصرنی»، نه تنها او را واگذاشتند، بلکه در مقابلش ایستادند و با او جنگیدند و یا هم با سکوتشان حامی ظالمان شدند.

گویا تاریخ به اثبات رسانده است که یکی از ویژگی‌های حرکت‌های الهی و طرفدارانش قرار گرفتن آنها در «اقلیت» و «مظلومیت» است؛ به گونه‌ای که در سراسر تاریخ کمتر حرکت پاک و حقّی را می‌توان یافت که با همراهی اکثریت مردم همراه شده باشد و نیز کمتر حرکت باطلی را می‌توان یافت که با همراهی اکثریت مردم همراه نشده باشد! از همین روست که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی در کتاب شریف خود با عنوان «بازگشت به اسلام» رویکرد اکثریت مردم را به هیچ عنوان معتبر نمی‌شمارند و تبعیت از آن را نشانه سفاهت معرفی می‌نمایند. ایشان در بخشی از کتاب خود پیرامون تقلید از اکثریت به عنوان یکی از زیرشاخه‌های موانع شناخت می‌فرمایند:

«بنابراین، ممکن است که گفته و کرده‌ی اکثر مردم، نادرست باشد، بل واقع این است که غالب بر آن نادرستی است؛ زیرا مشهود است که اکثر مردم عقل را به کار نمی‌بندند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱ و اکثر آنان دچار جهل‌اند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾^۲ و از علم بهره‌ی کافی ندارند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳ و اکثر آنان تابع ظن‌اند؛

۱. عنکبوت/ ۶۳.

۲. أنعام/ ۱۱۱.

۳. نحل/ ۷۵.

چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾**^۱ و اکثر آنان حق را خوش نمی‌دارند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾**^۲ و از این رو، اکثر آنان قادر به شناخت حق نیستند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ﴾**^۳ **﴿فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾**^۴ و اکثر آنان به آن ایمان نمی‌آورند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾**^۵ و فرموده است: **﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾**^۶ هر چند برای ایمان آوردن آنان کوشش شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾**^۷ مگر آنکه ایمان خود را به شرک بیالایند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾**^۸ و تبعاً اکثر آنان فاسق‌اند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾**^۹ و شاکر شمرده نمی‌شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾**^{۱۰} و فرموده است: **﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾**^{۱۱} بلکه اکثر آنان مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر از آن‌ها شمرده می‌شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾**^{۱۲} **﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾**^{۱۳} در حالی که اقلیت آنان، حق را می‌شناسند و پیروی می‌کنند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾**^{۱۴} و فرموده است: **﴿فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾**^{۱۵} و فرموده است: **﴿تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾**^{۱۶} و فرموده است: **﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾**^{۱۷} و فرموده است: **﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾**^{۱۸} و فرموده است: **﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ﴾**

۱. یونس/ ۳۶.

۲. مؤمنون/ ۷۰.

۳. انبیاء/ ۲۴.

۴. هود/ ۱۷.

۵. یس/ ۷.

۶. یوسف/ ۱۰۳.

۷. یوسف/ ۱۰۶.

۸. توبه/ ۸.

۹. نمل/ ۷۳.

۱۰. اعراف/ ۱۷.

۱۱. فرقان/ ۴۴.

۱۲. بقره/ ۸۸.

۱۳. نساء/ ۱۵۵.

۱۴. بقره/ ۲۴۶.

۱۵. هود/ ۴۰.

۱۶. واقعه/ ۱۶.

الشَّكُورُ!^۱ از اینجا دانسته می‌شود که پیروی از اکثریت مردم، وجهی ندارد و از آن حیث مانع شناخت شمرده می‌شود که حق، هرگاه بر خلاف گفته یا کرده‌ی آنان باشد، باطل پنداشته می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾**^۲ «و اگر از اکثر کسانی که در زمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند»!^۳

شاید از این‌جا بتوان دلیل پر شدن جهنم از آدمیان و جنیان را درک کرد، آنجا که می‌فرماید: **﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾** (ق/۳۰) یعنی: «روزی که به جهنم می‌گوییم آیا پر شده‌ای؟ و او می‌گوید آیا افزون بر این هم وجود دارد؟!».

با این حال رویه‌ی شگفت‌انگیز و تأسفبار تبعیت از اکثریت با وجود بداعت بطلانش در طول تاریخ بارها تکرار شد و اکنون ما در زمان خود نظاره‌گر آن هستیم که هر گروه از مردم به گرد کسی از بین خودشان جمع شده‌اند و او را که فضیلت و برتری محسوسی نسبت به سایرین ندارد، بر مال و جان و ناموس خود مسلط ساخته‌اند و در طرف دیگر پشت به خلیفه خدا نموده‌اند و از او و برکاتش غافل شده‌اند. شاید بتوان از یک نگاه ریشه‌ی روی آوردن اکثریت مردم به باطل را در رونق و رواج آن یافت؛ بدین معنا که وقتی فردی تمرکز قدرت، ثروت و جمعیت را در جبهه‌ی باطل می‌بیند از مقابله در برابر آن می‌ترسد و منفعل می‌شود و حق طلبی او مغلوب عافیت طلبی‌اش می‌گردد و یا اینکه منفعت‌طلبی پیشه می‌کند و به امید تحصیل رضای حاکمان جور و بهره‌ای ناچیز از جیفه‌ی دنیا دست به هر اقدامی می‌زند. عده‌ای دیگر هم با دیدن شوکت و غلبه باطل، ناخودآگاه این‌گونه استنباط می‌کنند که لابد حقی در میان بوده است که این چنین شوکتی را به ارمغان آورده است و اکثریت را با خود همراه نموده است، لذا احتمال ارتکاب اشتباه را از اکثریت مردم بعید می‌پندارد ولو آنکه بطلان آنچه مردم بر آنند «أظهر من الشمس» باشد!

همان‌طور که معلوم است اتخاذ هیچ یک از رویه‌های فوق صحیح نیست و نتایج منفی و فاجعه‌آمیز آن در جهان نیز مشهود و ملموس است. آن‌هایی که در برابر حاکمان جور و حکومت‌های نامشروعشان اقدامی نمی‌کنند تا مبادا گزندگی به آن‌ها برسد اولاً باید متوجه

۱. سبأ/ ۱۳.

۲. أنعام/ ۱۱۶.

۳. بازگشت به اسلام، ۵۲-۵۰.

باشند که اکنون نیز با بی بهره ماندن از برکات حکومت عدل الهی و نیز قرار گرفتن زیر یوغ بندگی ظالمان از ظلمشان مصون نیستند و ثانیاً قدرت آن‌ها ماحصل و نتیجه‌ی مستقیم حمایت اکثریت مردم و سکوتشان در برابر ظالمان است. پس هرگاه همین اکثریت، متحد با هم دست از اعانت این ظالمان و سکوت در برابرشان بردارند، دیگر برای آن‌ها مجالی برای جولان باقی نخواهد ماند و خداوند نیز به عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان و حامی آن‌ها خواهد بود؛ چنانچه در قرآن فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (حج/۳۸) یعنی «خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند.» ثالثاً باید در نظر داشته باشند که شایسته است از قهر و غضب خداوند در روز قیامت بیشتر بترسند تا از سرنیزه‌ی ظالمان؛ چراکه حاکمان ظالم و غاصبان خلافت خلیفه‌ی خداوند جز سوء استفاده از جهل مردم نادان و قلدری ابزاری ندارند و قطعاً عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است؛ همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾ (طه/۱۲۷) اما آن‌هایی که چشم امید به کسب رضایت این حکام جور بسته‌اند و روز خود را در پی چاپلوسی و تملق برای آن‌ها به شب می‌رسانند تا بدین وسیله به ثروتی ناچیز یا جاه و مقامی موقتی دست یابند، باید بدانند که دستاورد حکومت عدل الهی برای آن‌ها در دنیا و آخرت بیشتر و بهتر است، چنانچه خداوند فرموده است: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (قصص/۶۰) یعنی: «و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است.» بنابراین این گروه بهتر است تا به جای آنکه با خفت به این حاکمان غاصب و ظالم خدمت کنند، با ایجاد زمینه‌ی حکومت گماشته‌ی خداوند با عزت دنیا و آخرت خود را آباد سازند.

حاصل آنکه ماندن در خیل اکثریت مردم مادام که در محوریت گماشته خداوند نباشند نه تنها امنیت و عافیت را به همراه نمی‌آورد، بلکه با این مفاهیم در تضاد است و هرکس با این توهّم شوم حاضر به پیوستن به حرکت‌های اصلاحی و حقی که در پرتوی هدایت قرآن و روشنگری عقل به حکومت خداوند و خلیفه‌ی او در زمین دعوت می‌کنند، نشود به تشنه‌ای می‌ماند که برای سیراب شدن به جای شتافتن به سوی دریا، آن را وا می‌نهد و با دیدن سراب، دوان دوان راهی بیابان می‌شود. آن‌هایی که امروزه در زیر بار تجاوزات جنایتکارانه و حملات بی‌رحمانه‌ی دشمنان اسلام تاب مقاومت ندارند و فریاد استیصال و بی‌چارگی سر می‌دهند، همان‌هایی هستند که دیروز به امید امنیت و عافیت حاضر به همراهی و پیوستن به جریان‌های حق و گماشتگان خداوند و جهاد در این راه نشدند و اینان که امروز به همان دلیل واهی دل به مذاکره و مصالحه با دشمنان دین خداوند خوش کرده‌اند و به دعوت نهضت‌های پاکی نظیر نهضت «بازگشت به اسلام» پشت نموده‌اند، همان‌هایی خواهند بود که فردا نظیر

این بی‌چارگان فریاد اضطراب سر خواهند داد. پس برای هر دو گروه بهتر آن است که بیش از این فرصت را از دست ندهند و با پیوستن به یکدیگر و اتحاد با هم به سوی «مهدی» به عنوان خلیفه‌ی خداوند در روی زمین حرکت کنند. این همان حرکت و هدف مبارکی است که جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، رهبر نهضت مبارک «بازگشت به اسلام»، در کتاب گران قدر خود آن را تبیین نموده‌اند و در عمل بدان وفادارند. با این حال، امروزه جوانان خوش فکر و مسلمانان آزاد اندیشی هستند که کثرت جمعیت، چشم‌حقیبین آن‌ها را کور نساخته و باعث نشده است که معیار راستین شناخت حقیقت را از یاد ببرند. اینان کسانی هستند که به هدایت و لطف پروردگارشان به جهل اکثریت پی برده‌اند و بر خلاف دیگران برای رسوا نشدن در دنیا هم‌رنگ جماعت نگشته‌اند، بلکه برای رسوا نشدن در آخرت، هم رنگ حقیقتی شده‌اند که در اقلیت است؛ چراکه آنان به حمایت پروردگارشان امید بسته‌اند و با توکل بر او ندای «البيعة لله» سر می‌دهند تا سایر مسلمانان را نیز از خواب و رؤیای جهل، انفعال، سستی و عافیت‌طلبی بیدار کنند و آن‌ها را به سوی حکومت الله که بستر علم، پویایی و سعادت است سوق دهند.

به امید آنکه مسلمانان هرچه زودتر به اشتباه و غفلت مهلک خود که قدمتی به درازای تاریخ دارد، پی ببرند و به تنها جریان حق موجود یعنی نهضت «بازگشت به اسلام» که محوری جز دعوت به سوی خلیفه‌ی خداوند و زمینه‌سازی برای حکومتش بدون هیچ ادعایی ندارد، بپیوندند تا بدین وسیله دست حکام جور را از جان و مال و ناموس و عزت خود کوتاه کنند و در ادامه‌ی تاریخ آن‌ها را به انزوا بکشانند و مکتب حق و طرفدارانش پهنه‌ی عالم را پر از عدالت نمایند؛ همچنانکه پر از ظلم و فساد شده است. البته این وعده خداوند است که: ﴿وَرَبُّهُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص/۵) یعنی: «و می‌خواهیم که منت نهیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند و آن‌ها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم» و این به خواست خداوند محقق خواهد شد، اگرچه مشرکان خوش ندارند.

«و الله يختص برحمته من يشاء»

